

## پیشگفتار

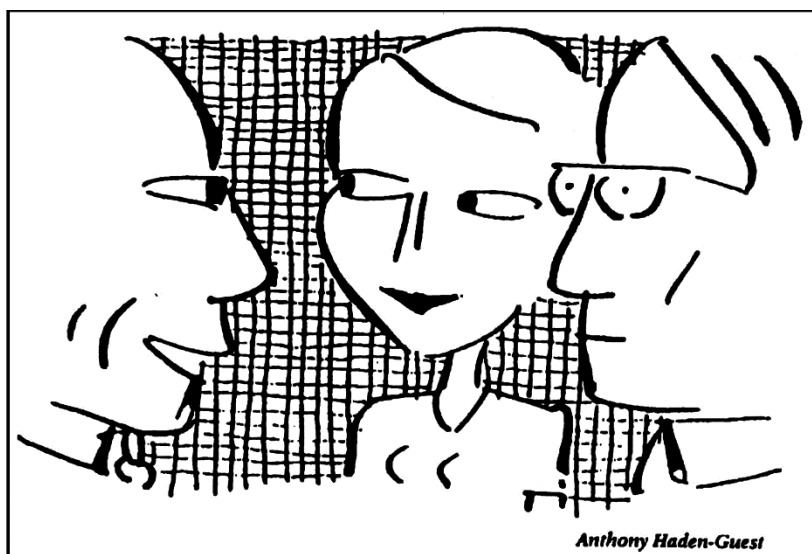
### تناقض‌های نظری

این کتاب مقدمه‌ای است بر مباحث نظری در باستان‌شناسی. در آن تلاش کرده‌ام توضیح دهم که «نظریه» چیست؟ و کوشیده‌ام ارتباط آن را با فعالیت‌های باستان‌شناختی توضیح دهم و شرح دهم که مباحث نظری در باستان‌شناسی طی چند دهه گذشته چگونه تغییر یافته است و این که اندیشه باستان‌شناسی چگونه به مباحث نظری در علوم انسانی و جهان دانش به طور اعم مرتبط می‌شود.

به نظر بسیاری در باستان‌شناسی و فرای آن، «نظری» واژه‌ای ناپسند است. پرنس چارلز [پادشاه انگلستان] تقریباً از طرف همگان به باد انتقاد گرفته شد، زیرا او «نظریات مد روز» را در آموزش و پرورش محکوم کرد. با این حال، به نظر می‌رسد هیچ کس - حتی خود پرنس چارلز - صراحتاً نمی‌دانست به چه فرد یا افرادی اشاره می‌کند. چند سال پیش از یک محوطه باستانی بازدید می‌کردم. پیشنهادی دادم. همه خندیدند و گفتند: «این پیشنهادی است که از یک نظریه پرداز انتظار می‌رود». یاد نمی‌آید کسی دقیقاً به من توضیح نداد که چرا پیشنهاد من بی‌معنی بود و وقتی سال بعد به بازدید همان محوطه رفتم دیدم که پیشنهاد را به کار بسته بودند. به خصوص در حوزه دانشگاهی عادی جهان آنگلو ساکسون به مباحث نظری با دیده تردید می‌نگرند. ضرب‌المثلی متداول حاکی از آن است که به نظر انگلیسی‌ها اگر به کسی بگویند فلانی اندیشمند است یعنی می‌خواهد کار شما را از دستتان دریاورد. در جهان انگلیسی‌زبان‌ها کافی است این سه مشخصه در کنار هم قرار بگیرند تا با شما بد رفتار کنند؛ مباحث نظری «ادب سیاسی» و «خارجی بودن». در آلمانی حتی کلمه‌ای دارند (Theoriefeindlichkeit) به معنی «نظریه‌هراسی». به پاره‌ای از دلایل این امر در فصل اول خواهم پرداخت.

از آن سو، مباحث نظری روزبه‌روز علاقه‌مندان بیشتری می‌یابند و به آن، چه در باستان‌شناسی و چه در علوم دیگر، بیشتر اهمیت می‌دهند. ولنتاین کایننگهام در مقاله‌ای در نشریه *The Times Higher Education Supplement* اشاره کرد که نظریه‌پردازان در حوزه دانشگاهی «گروهی هستند رو به رشد و مغرور که به مدارج علمی و شأن و مقام و امنیت کاری خود

اطمینان دارند». این گفته، نویسنده‌ای به نام لوری تایلر را بر آن داشت تا خاطره‌ای را روی کاغذ بیاورد مبنی بر این که گروهی از نظریه‌پردازان را دیده که یکی از همکارانشان را که بیشتر به پژوهش‌های داده‌محور می‌پرداخت به باد انتقاد گرفته‌اند و بعد با خیال راحت راهی کافه‌ای در همان نزدیکی‌ها شدند. البته این داستان واقعیت نداشت ولی در آن واقعیت‌های زیادی نهفته بود.



شما یک تئوریست هستید؟ خدا را شکر، فکر کردم می‌گفت شما «یک تروریست هستید».  
(Culler, 1997: 16)

معیارهای گوناگونی برای اندازه‌گیری «موفقیت» یک نظریه وجود دارد که به طور واضح مطرح شده است: یکی بسامد دفعاتی که این نظریه در گردهمایی‌های «نظری» چون جامعه باستان‌شناسی آمریکا (Society for American Archaeology) یا انجمن باستان‌شناسان اروپا (European Association of Archaeology) به بحث گذاشته شده، یا در مجلات مهم تحت عنوان مقاله نظری ثبت شده است. یکی از نشانه‌های مهم مباحث نظری اهمیت روزافزون جلسات «گروه باستان‌شناسی نظری» (Theoretical Archaeology Group: TAG) است که سال به سال افزایش می‌یابد. این گروه را عده‌ای کوچک از نظریه‌پردازان باستان‌شناسی بریتانیایی در اواخر دهه ۱۹۷۰ تشکیل دادند، اما از آن هنگام به بزرگ‌ترین گردهمایی سالانه در زمینه باستان‌شناسی در بریتانیا بدل شده است و عده زیادی نیز از آمریکا و اروپا در آن شرکت می‌کنند. نهادهای مشابهی نیز در امریکای شمالی، اسکاندیناوی (Nordic-TAG) و آلمان

(Arbeitsgemeinschaft Theorie) به کار مشغول‌اند.

البته بسیاری از مقالاتی که در گردهمایی‌های گروه باستان‌شناسی نظری ارائه می‌شوند به معنای واقعی کلمه «نظری» نیستند و عده زیادی مقاله می‌فرستند تا صرفاً در گردهمایی شرکت کنند. همچنین باید توجه داشت که میزان تأثیر گروه باستان‌شناسی نظری و خود باستان‌شناسی نظری بر فعالیت‌های باستان‌شناختی در «جهان واقعی» که چهارچوب فرهنگی و قانونی باستان‌شناسی در آن جریان دارد مسئله‌ای است مورد مناقشه. اغلب نظریه‌پردازان احساس می‌کنند مانند فرد طالع‌بینی هستند که به پیشگویی‌ها و نظرات تصمیم‌گیرندگان مدام بی‌توجهی می‌کند.

این کتاب نگاشته شده است تا مقدمه‌ای درباره‌ی پاره‌ای از جریان‌های فکری در باستان‌شناسی امروز را در اختیار دانشجویان قرار دهد. این کتاب به‌عمد به صورت مقدماتی نوشته شده، نویسنده تا جایی که می‌توانسته تلاش کرده است با نثری شفاف و عاری از اصطلاحات تخصصی بنویسد. اما همان‌گونه که خواهیم دید شفافیت و عاری از اصطلاحات بودن، خود موضوعاتی هستند پر مسئله.

این کتاب به‌سان «نقشه‌ای» است برای دانشجویان تا نقاط برجسته در مباحث نظری باستان‌شناسی را به ما نشان دهد، ارتباط بین مکاتب گوناگون را شرح دهد و زیربنای فکری بین دیدگاه‌های گوناگون را روشن کند. بنابراین، نباید به این کتاب به چشم یک دانشنامه نگریست، چون به زحمت یک‌دهم حوزه مباحث نظری را در باستان‌شناسی پوشش می‌دهد. متن این کتاب را باید با توجه به بخش «منابعی برای مطالعه بیشتر» و واژه‌نامه مطالعه کرد. علاوه بر این، از کلیت بخشی شدید و ساده کردن فراوان و کاریکاتورها هم - با این که شاید زیاد مناسب نداشته باشند - برای فهماندن مطالب استفاده کرده‌ام.

از همه مهم‌تر، به همگان فصل نخست را در فهرست این کتاب گوشزد می‌کنم. تلاش من بر این بود که یک مقدمه بنویسم. کل کتاب و فصول گوناگون آن برای دانشجویان به منزله نقطه آغازی درباره‌ی موضوعات متنوع است که بعد می‌توانند با توجه به «منابعی برای مطالعه بیشتر» آن را عمیق‌تر بشکافند. بسیاری از انتقادهایی که به ویراست‌های قبلی این کتاب شد مبنی بر این بود که در بررسی دیدگاه نظری به‌خصوصی، افراط یا تفریط نشان داده است یا به برخی هیچ اشاره‌ای نکرده است. بسیاری از این انتقادات بجا بودند و تلاش کرده‌ام در ویراست‌های جدیدتر این ایرادها را اصلاح کنم. اما عده زیادی به کتاب به چشم بیانیه‌ای نگریستند که با آن موافق یا مخالف بودند و اهمیت آموزشی آن را در حکم راهنمایی

مقدماتی در مورد مباحث گوناگون نادیده گرفتند. علاوه بر این، به دانشجویان باید گوشزد کنم که این کتاب نقطه آغاز مطالعات آنان و اندیشیدن به موضوعات است نه پایان آن. در فصل جمع‌بندی دوباره به این مطلب خواهم پرداخت. این کتاب یک دانشنامه یا دایرةالمعارف نیست، بلکه یک راهنما می‌باشد.

اگر این کتاب راهنما را با یک دانشنامه قیاس کنیم، راهی که در این کتاب دنبال شده یکی از چندین راهی است که در عرصه مباحث نظری در باستان‌شناسی می‌توان دنبال کرد. می‌توانستم به هریک از موضوعات گوناگون در عرصه باستان‌شناسی نظری فصلی را اختصاص دهم: باستان‌شناسی منظری، خانوار، مبادلات و بازرگانی، فرهنگ و سبک، کنشگری، و مانند آن. در هر مورد می‌توانستم گونه‌هایی از رویکردها را درباره آن موضوع شرح دهم تا نشان دهم که چهارچوب‌های نظری گوناگون چگونه با یکدیگر تناقض دارند یا همدیگر را تکمیل می‌کنند و به توضیحات گوناگون در زمینه مدارک باستان‌شناختی منتهی می‌شوند. راه دیگر این بود که به مکاتب گوناگون پردازم: یافت‌باوری، کارکردگرایی، مارکسیسم، ساختارگرایی، پساساختارگرایی، فمینیسم، مادی‌گرایی. این‌ها رویکردهایی هستند معقول و رویکردهای دیگری هم هستند که چه‌بسا دیگر نویسندگان در پیش بگیرند.

این کتاب در وهله اول تلاش می‌کند ارتباط بین تفکر باستان‌شناختی را با مباحث وسیع‌تر نظری در حوزه‌های گسترده‌تر فرهنگی و فکری به منصه ظهور برساند. در این کتاب کوشیده‌ایم تا نشان دهیم منظر نظری که هریک از باستان‌شناسان در پیش می‌گیرند در چشم‌انداز گسترده‌تر فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و همچنین علمی چگونه معنی می‌دهد؛ یعنی ارتباط بین تئوری و کار میدانی را در باستان‌شناسی نشان دهیم که در وهله اول از بُعد تاریخی باستان‌شناسی نو مورد مطالعه قرار می‌گیرد و در وهله بعدی به آن‌هایی می‌پردازد که بیشتر در باستان‌شناسی مورد توجه است و کاربرد دارد.

پیش‌تر اشاره کردم که این کتاب راهنمایی است برای دانشجویان. منظورم از «دانشجو» عموم کسانی است که مایل‌اند درباره باستان‌شناسی بیاموزند. عده زیادی از باستان‌شناسان که فرای حوزه دانشگاهی مشغول به کارند به من گفته‌اند که به مباحث نظری حاضر در باستان‌شناسی علاقه دارند و چنین مباحثی را به طور بالقوه به کار خود مربوط می‌دانند. با این حال، عده زیادی از اینان احساس می‌کنند که گنگی و خودنمایی حاکم بر مباحث نظری آنان را زده کرده است. من به این دیدگاه معتقد نیستم. اما باید اذعان بدارم که بسیار رواج دارد. امیدوارم همگان آنچه را در این کتاب آمده سودمند بیابند.

در تلاش برای بررسی چندین و چند جریان نظری بین تلاش برای نگارش یک بررسی «بی طرفانه» و «عینیت گرایانه» از جریان‌های فکری مختلف از یک سو و جدل متعهدانه برای پیشبرد دیدگاه‌های خودم از سوی دیگر، سرگردان بودم. محصول نهایی متأسفانه چیزی شد بین این دو. از یک سو، نگارش اثری مروری که کاملاً عینیت گرا باشد از نظر علمی غیرممکن است. در واقع، بیشتر کسانی که علناً ادعا می‌کنند دیدگاهشان بی طرفانه، عینیت گرایانه و فارغ از ارزش گذاری است معمولاً همان‌هایی هستند که دیدگاه بسیار جانبدارانه و یکسویه‌ای ارائه می‌دهند. افزون بر این، صادقانه نیست اگر بگوییم که این کتاب از دیدگاهی بی طرفانه نوشته شده و راهنمایی است خالص و ساده. طبیعتاً علاقه به مباحث نظری با باوری عمیق نسبت به اهمیت آن همراه است که جانبداری از دیدگاهی بحث برانگیز را برمی‌انگیزد.

از دیگر سو، اگر می‌خواهیم بفهمیم که چرا مباحث نظری در باستان‌شناسی امروز در این وضعیت قرار دارند، هر مطلبی دربارهٔ تنوع گسترده اندیشه علمی باید به تمام رویکردها به یک اندازه اهمیت بدهد. یک اثر مروری نمی‌تواند بی طرف باشد، اما می‌تواند تلاش کند که رویکردی منصفانه در پیش بگیرد. همان‌گونه که فیلسوف انگلیسی رابین کالینگوود دربارهٔ تاریخ فلسفه اشاره کرده است: بیشتر رویکردهای نظری برخاسته از اهمیتی است که ما برای بافت‌ها یا موضوعات به خصوص در نظر می‌گیریم. به عبارت دیگر، باورهای فلسفی تا حدی واکنش به گروهی از پرسش‌ها هستند و باید آن‌ها را به این شکل درک کرد نه به صورت نوعی واکنش ذهنی. رقابای فکری یک نفر، هیچ‌وقت همه‌شان احمق یا کلاهبردار نیستند، همان‌طور که همفکران یک نفر نمی‌توانند همه نابغه و دانشمندان طراز اول باشند. پیش از این که دچار چنین وفاداری علمی شویم باید به خاطر داشته باشیم که هیچ نظریه علمی از نقد مصون نیست. نوعی نسبییت باوری فکری سطحی مبنی بر این که «تمام نظریات به یک اندازه اعتبار دارند» یا «هر نظریه‌ای امکان‌پذیر است» جدی یا قابل دفاع نیست. از نظر تاریخی نیز شاهدیم که برخی رویکردهای نظری به عنوان بن‌بست کنار گذاشته شده‌اند، مثل یافت باوری منطقی تندرو که در دههٔ ۱۹۷۰ رواج داشت.

من همچنین دودل بودم که سیر تاریخی پیشرفت مباحث نظری را در باستان‌شناسی بنویسم یا تصویری از وضعیت فعلی باستان‌شناسی نظری ارائه دهم. از یک سو، شاید چنین به نظر برسد که بازگو کردن خاستگاه باستان‌شناسی نو در دههٔ ۱۹۶۰ و «ستیز» بین مکاتب روندگرایانه و پساوندگرایانه در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ دیگر محلی از اعراب ندارد، یا بهتر بگوییم، به تاریخ باستان‌شناسی مربوط می‌شود نه وضعیت فعلی مباحث نظری در باستان‌شناسی

امروز. از دیگر سو، دانشجویان باید بدانند که باستان‌شناسی نظری، امروزه چه حرف‌هایی برای گفتن دارد و جایگاه آن در باستان‌شناسی در کجا قرار دارد، لذا لازم است به تغییر آن طی چند دهه اخیر توجه کنند و حتی به ریشه‌های عمیق‌تر فکری آن در گذشته‌های دور، مثلاً در تفکرات شخصیت‌های علمی قرن نوزدهم مانند چارلز داروین و کارل مارکس، نگاهی بیندازند. مباحث زیادی در نظریه تطوری کلاسیک یا انتقادات فراوانی در پساوندگرایی آغازین شاید امروز به نظر عده‌ای کهنه شده باشد، اما فکر نمی‌کنم دانشجویان امروزی بدون مراجعه به منابع قدیمی بتوانند اندیشه امروزی باستان‌شناسی را درک کنند و این بدون مطالعه آثار پیشین و سیر تحول نظریات گذشته امکان‌پذیر نیست و رشته‌ای عجیب به نظر می‌رسد.

در ویراست‌های جدیدتر این کتاب تغییراتی داده‌ام. در بخش «منابعی برای مطالعه بیشتر» درباره این تغییرات بیشتر توضیح می‌دهم و این که چرا آن‌ها را اعمال کرده‌ام. اما سه تغییر مهم هست که لازم می‌بینم در اینجا توضیح دهم: اولاً مباحث باستان‌شناختی درباره تطورگرایی داروینی به نحو چشمگیری افزایش یافته است. بنابراین فصل مربوط به «تطور» را به دو قسمت تقسیم کرده‌ام. ثانیاً ویراست اول کتاب بر مباحث نظری در جهان انگلیسی - امریکایی متمرکز بود که تا حدی از پیش‌زمینه و محدودیت‌های فکری من حکایت می‌کرد. طبیعتاً این امر انتقادات فراوانی را از سوی باستان‌شناسان خارج از این حوزه برانگیخت. سعی کرده‌ام در ویراست‌های دوم و سوم، کتابی جامع‌تر بنویسم که به مکاتب بومی و پسااستعماری بیشتر بپردازد و به نوشته‌های نظری از سرتاسر جهان بیشتر توجه کند. با این حال، ساختار اصلی کتاب را نگه داشته‌ام و سعی کرده‌ام مطالب جدید را حول همان ساختار اولیه «جا بدهم». رویکرد دیگر، مثلاً اضافه کردن فصلی مجزا درباره مباحث نظری در جهان غیرانگلیسی‌زبان یا مروری بر باستان‌شناسی نظری کشور به کشور کاری دشوارتر به نظر می‌رسید و ممکن بود به جریان روان مباحث نظری آسیب بیشتری وارد کند. در نهایت، در این کتاب که ویراست سوم است، فصلی درباره «مادیت»، کنشگری شیئی و هستی‌شناختی اضافه کرده‌ام که حاکی از مباحث روزافزون در این زمینه و موضوعات مرتبط با آن‌ها در برخی حلقه‌های نظری است.

عمداً نثر غیررسمی و ارجاع اندک را اختیار کرده‌ام. امیدوارم از این رهگذر مطالب روشن‌تر و مطالعه آن‌ها آسان‌تر شود. عده‌ای از نویسندگان کتاب‌های علمی را چنین آموزش داده‌اند که از به کارگیری واژه «من» خودداری کنند تا نشرشان بی‌طرفانه و منفک شود تا از حالت محاوره‌ای و غیررسمی اجتناب کنند، تماماً به خاطر این که به نوعی عینیت‌نگری علمی برسند. شاید این کار درستی باشد یا نباشد، اما هدف من از نگارش این کتاب علمی به معنای اخص کلمه نیست بلکه هدفی آموزشی دارم.

یکی از نکات اصلی من، به خصوص در فصل اول، این است که تمامی باستان‌شناسان مشغول به کار، چه خوششان بیاید چه خوششان نیاید از مباحث نظری استفاده می‌کنند. برای این که این نکته را روشن‌تر بیان کنم اغلب از نوشته‌های نویسندگان نقل کرده‌ام که دیدگاهی صراحتاً «نظریه‌پرهیزانه» دارند و آن‌ها را به نقد گذاشته‌ام تا نظریات و فرضیاتی را که در این نوشته‌ها نهفته‌اند آشکار کنم. در بیشتر موارد، نوشته‌ها در اغلب کتاب‌های به درد بخور به چشم می‌خورند. لازم می‌دانم تأکید کنم که نقل قول از این کتاب‌ها انتقاد مستقیم از نویسندگان نیست که کارشان را نقد می‌کنم. باید بین استفاده از مثال‌های عملی برای نشان دادن یک دیدگاه نظری و انتقاد نابجا و شخصی تمایز قائل شد.

متن این کتاب تا حدودی مبتنی بر کلاس‌های دوره کارشناسی در دانشگاه‌های شفیلد، لمپتر، دورام و ساوت‌همپتن در بریتانیا و دانشگاه نورت‌وسترن در ایالات متحده است. از دانشجویان هر پنج دانشگاه برای بازخورد سازنده و مفیدشان سپاسگزارم. برخی دانشجویان شاید متوجه شوند که در گفتمان برخی فصول به آن‌ها اشاره می‌کنم. از این بابت از آنان عذر می‌خواهم. ویراست اول کتاب زمانی طراحی شد که در سال ۱۹۹۵ در دانشگاه کالیفرنیا در برکلی با سمت پژوهشگر مشغول به کار بودم. لازم می‌دانم از مگ کانکی، کریستین هسترف، مارشا ان دوپره، مارگو وینر و عده‌ای دیگر تشکر کنم که شمارشان بیش از آن است که نام همه را اینجا بیاورم. از آنان بابت مهمان‌نوازی‌شان و این که اقامت مرا در برکلی به تجربه‌ای لذت‌بخش و سودمند تبدیل کردند ممنونم. از دانشگاه دورام نیز متشکرم که آن ترم را به من مرخصی دادند. گروهی از ارزیابان، شماری ناشناس، نقدهای مفیدی ارائه دادند که بدون آن‌ها کتاب بیشتر نظرات مرا بیان می‌کرد، ساده‌اندیشانه‌تر و کمتر قابل فهم بود. این گروه شامل رندی مک‌گوایر، جیم هیل، کریس تیلی، الیزابت برامفیل، باب پروسل و ایان هادر می‌شود که نسخه نهایی را با دقت خواندند. برخی کژفهمی‌های مرا در ویراست دوم تیم اِرل، کلایو گمبل و سینتیا رابین اصلاح کردند. دامینیک مک‌نامارا توجه من را به نقل قول از فوکو در فصل ششم جلب کرد. در گروه باستان‌شناسی دانشگاه دورام هلنا همرو، کالین هسلگروو، آنتونی هاردینگ، سایمن جیمز، سم لوسی و مارتین میلِت نسخه اول را خواندند و پیشنهادهایی ارزشمند ارائه دادند. برایان بوید، زویی کراسلند، جیم براون، فرانسیس وِنان - اسمیت و جان کِگ نَاب به من در زمینه تصاویر کمک کردند. همکاری با دست‌اندرکاران مرکز تاریخ، پژوهش‌های یونان و روم و باستان‌شناسی، به‌ویژه آنی گرت، تام داوسن و آنتونی سینکلر، بر طرز فکر من در مورد چهارچوب آموزشی و تأثیر ویراست اول و دوم سودمند بود. گفت‌وگو درباره فلسفه علم با پدر خدایامرزم دیوید جانسن به روشن شدن

نکات زیادی کمک کرد.

من در سال ۲۰۰۴ به ساوت‌همپتن نقل مکان کردم. از گروهی بی‌نظیر از همکاران در آنجا برای راهنمایی‌ها و پشتیبانی‌شان بسیار سپاسگزارم. اصلاحات مربوط به ویراست دوم را زمانی آماده کردم که پژوهشگر مدعو در دانشگاه پنسیلوانیا بودم. از باب پروسل و ریچارد هاجز متشکرم که این فرصت را برای من فراهم کردند و از دانشجویان کلاس باب در مورد مباحث نظری برای محبت و پیشنهادهایشان ممنونم. همچنین از کلر اسمیت، هدر بورک و مت اسپریگز متشکرم که سفری پرانگیزه را به استرالیا در سال‌های ۲۰۰۳/۲۰۰۴ ترتیب دادند و همچنین از پروفیسور یوزف ماران، اولریک تالر و کارکنان و دانشجویان دانشگاه هایدلبرگ که در بهار ۲۰۰۵ چهار ماه نزدشان بودم و درباره‌ی نظریه و عمل در باستان‌شناسی بحث کردیم، سپاسگزارم.

نقل مکان به دانشگاه نورت‌وسترن در ۲۰۱۱ دیدگاهی نو درباره‌ی باستان‌شناسی پیش روی من نهاد، به‌خصوص این که چگونه آن را به صورت زیرشاخه‌ای از رشته‌ی انسان‌شناسی توضیح دهم و به مسائلی چون بافت سیاسی و فرهنگی فعالیت‌های دانشگاهی پردازم که به‌سرعت در حال تغییر است. از تمام همکاران و دانشجویانم در دانشگاه نورت‌وسترن متشکرم، به‌خصوص آنان که در بهار ۲۰۱۶ در کارگاه آزاد شرکت کردند و نظر و فکرشان را راجع به ساختار ویراست سوم با من در میان نهادند. مری وایزمانتل لطف کرد و فصل هشتم را خواند و نظر داد و با سخاوت برنامه‌ی درسی و منابع کلاس «مادیت» خود را در اختیارم نهاد. بیل لئونارد نیز فصل یازدهم را خواند و پدی لوفصل سیزدهم را. گفت‌وگو با مارک هاوزر، سیتیا رابین، امندا لوگن و جسیکا وینگر نکات زیادی را برایم روشن کرد. دیل سینگ باسانی من را در زمینه‌ی کتاب‌شناسی ویراست سوم کمک کرد. گفت‌وگو با گروه پژوهشی بودیام به مباحث مربوط به این گروه در فصل دوازدهم یاری رساند، با این حال، مسئولیت تمام اشتباهات و سوء برداشتها فقط متوجه من است.

همچنین باید از تمام کسانی تشکر کنم که طی بیست سال گذشته با من صحبت یا مکاتبه کرده‌اند تا از بابت کتاب قدردانی کنند. دانشجویان، استادان و باستان‌شناسان عملی با محبت از من تشکر کرده‌اند. از همه‌شان متشکرم.

گروه تولید در انتشارات بلکول همیشه صبور بودند و مرا تشویق می‌کردند و هر وقت لازم بود از کمک‌های عملی دریغ نمی‌نمودند. همسر من بکی هر سه ویراست را خواند و نظر داد، نسخه‌های نهایی را غلط‌گیری کرد و مهم‌تر از همه هم از نظر احساس و هم‌فکری به وظیفه‌ی همسری خود به نحو عالی عمل کرد. بدون کمک‌های او این کتاب هیچ‌گاه نوشته نمی‌شد. امیدوارم این کتاب به او توضیح دهد که چرا باستان‌شناسان آدم‌های عجیب و غریبی هستند، اما مطمئنم او در این زمینه نظریات خود را دارد. از همگان متشکرم.